

مروری بر جایگاه خضاب در تاریخ تمدن ایرانی و نقش آن در طب ایرانی

سیدعلیرضا گلشنی^۱زهره حسین هاشمی^۲محمد مهدی زرشناس^{۳،۴}

۱. دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم

پزشکی شهید صدوقی، یزد، ایران

۲. گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. گروه داروسازی سنتی، دانشکده

داروسازی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز،

شیراز، ایران

۴. مرکز تحقیقات صرع، دانشگاه علوم

پزشکی شیراز، شیراز، ایران

نویسنده مسئول:

محمد مهدی زرشناس

شیراز، کیلومتر ۵ دروازه قرآن، رکن آباد،

دانشکده داروسازی، گروه داروسازی سنتی

پست الکترونیک:

mmzarshenas@gmail.com

تعارض منافع: اعلام نشده است

خضاب یکی از مهم‌ترین راه‌کارهایی است که برای زیبایی و تقویت مو استفاده می‌شود و در طول تاریخ نیز استفاده از خضاب قدمتی دیرینه دارد. هم‌چنین در منابع طب ایرانی به گیاهان مورد استفاده در خضاب و نقش آن در سلامت انسان اشاره شده است. در این راستا پژوهش حاضر خضاب و جایگاه آن را در تاریخ تمدن ایرانی و نیز طب ایرانی مورد بررسی قرار می‌دهد.

تحقیق براساس جست‌وجوی کتابخانه‌ای در منابع اصلی، تاریخی و مکتوب طب ایرانی انجام گرفت. هم‌چنین پایگاه‌های مختلف اطلاعاتی مانند SID، Magiran و Google Scholar به‌منظور بررسی یافته‌های جدید جست‌وجو شد.

آنچه که در این پژوهش حائز اهمیت است، استفاده از خضاب در طول تاریخ برای آراستگی، بهداشت و سلامت انسان بوده است. علاوه بر آن برای درمان بیماری‌ها نیز از خضاب استفاده می‌شده است.

خضاب و ترویج آن می‌تواند در جهت ارتقای سلامت روانی و جسمانی مؤثر باشد از این‌رو، استفاده از خضاب و تأثیر آن در سلامت و بهداشت بدن انسان و گیاهان مورد استفاده در آن نیاز به بررسی بیشتری دارند؛ چراکه این تحقیقات می‌تواند راه‌گشای متخصصین طب سنتی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خضاب، بهداشت، تاریخ، طب ایرانی

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

پوست و زیبایی؛ زمستان ۱۴۰۰، دوره ۱۲ (۴): ۲۴۳-۲۵۵

مقدمه

سر، محاسن و ناخن دست و پا است^{۳-۵}. برای رنگ کردن با حنا ریشه «خ - ض - ب» و برای رنگ کردن با سایر مواد ریشه «ص - ب - غ» به‌کار می‌رود^۶.

استفاده از خضاب نیز در تاریخ تمدن ایرانی سابقه طولانی دارد. هم‌چنین خضاب کردن تأثیرات مثبت جسمانی و درمانی بسیاری دارد. درباره خضاب رساله‌های متعددی نگاشته شده است؛ از جمله «الخضاب بالسواد عندالشیعه و السنه» تألیف میرزا نجم‌الدین طهرانی که در آن مصادر تمام روایات مربوط با نام کتاب و عنوان باب مشخص شده است. شیخ محمدحسین قمشه‌ای نجفی (متوفی ۱۳۳۶) نیز رساله مبسوط «الخضابیه» را در این‌باره نوشته است. از اهل سنت نیز رساله علی‌بن‌محمد سعید سؤیدی (متوفی

گرایش به زیبایی موجب شده است که انسان همواره به مراقبت از مو اهتمام ورزد؛ زیرا موی سر یکی از معیارهای تشخیص و احساس زیبایی ظاهری چهره انسان محسوب می‌شود به همین دلیل، وسایل آرایشگری و نوشته‌های حاوی ترکیبات گیاهی و معدنی مقوی موی سر، قدمتی چندهزارساله در تاریخ بشر دارد^۱.

خضاب یکی از ترکیبات طبیعی جهت رنگ کردن و تقویت در رشد مو می‌باشد. واژه خضاب از ریشه «خ - ض - ب» به‌معنای وسه، حنّا و کتّم و مانند آن، که برای رنگ و گلگون کردن به‌کار می‌رود است و چون ماده اصلی برای خضاب حناست، غالباً حنا بستن را مترادف خضاب کردن می‌آورند^۲. مصدر آن به‌معنای «رنگ کردن چیزی» و مقصود از آن، رنگ کردن موی

۱۲۳۷) درباره خضاب و کتاب «الجلیه فی خضاب اللحیه» اثر سیدنورالدین واعظ بغدادی شایسته ذکر است.

در میان متون طب سنتی نیز از پزشکان صاحب‌نامی چون ابن‌سینا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، حکیم مؤمن، عقیلی خراسانی و دیگر پزشکان نامی در مباحث مفصلی از آثارشان، به موضوع حالات طبی خضاب پرداخته‌اند که بسیار قابل‌تأمل است.^۷ یکی دیگر از مهم‌ترین نوشته‌ها کتاب «بررسی تأثیر خضاب بر زیبایی، بهداشت و تقویت مو از منظر تاریخ و طب سنتی» اثر سیدعلیرضا گشنی و زهرا حسین‌هاشمی می‌باشد. در این کتاب جایگاه خضاب در طول تاریخ و دیدگاه حکمای طب سنتی ایران درباره خضاب و نمونه‌هایی از نحوه ساخت فرآورده‌های ترکیبی خضاب در طب سنتی مورد بررسی قرار گرفته و چندین گیاه مورد استفاده حکما معرفی شده‌اند. اهمیت این کتاب در بررسی جایگاه خضاب و رنگ‌کردن در دوره‌های مختلف تاریخ در تمدن اسلامی و چگونگی استفاده از گیاهان دارویی است از این‌رو، این پژوهش با تکیه بر کتاب قانون در طب شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا به بررسی خضاب و داروهای گیاهی کابردی در آن و نسخه‌های ترکیبی در جهت تقویت، زیبایی و بهداشت مو می‌پردازد.^۷

این پژوهش به دنبال تبیین و تحلیل جایگاه و نقش خضاب در تاریخ تمدن ایرانی و نقش آن در طب ایرانی است. در این راستا اهداف جزئی زیر مورد توجه قرار گرفته است:

- ♦ سابقه تاریخی استفاده از خضاب در ایران؛
- ♦ خضاب از نگاه سیاحان و سفرنامه نویسان و
- ♦ جایگاه خضاب در متون طب ایرانی و مواد تشکیل‌دهنده آن.

روش

روش به‌کار گرفته‌شده این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و پژوهشی - تاریخی می‌باشد و نگاهی تاریخ‌نگارانه و

شیوه‌ای است که در علوم انسانی مرسوم می‌باشد. روش انجام این تحقیق، مطالعه توصیفی - تحلیلی متکی بر منابع کتابخانه‌ای و بررسی نسخه‌های اصلی حدیثی، روایی و کتب پزشکی قدیم بوده است.

در نهایت مراحل گردآوری و تدوین این تحقیق از آغاز تا خاتمه به این ترتیب می‌باشد: الف) بررسی و مطالعه دقیق متون حدیثی، تاریخی و طب سنتی پزشکان ایرانی در لابلاهای منابع دست اول، تحقیقات جدید و مقالات علمی، رجوع به منابع عربی، انگلیسی، فارسی و در صورت لزوم ترجمه این منابع؛ ب) فیش‌برداری مطالب مربوط به موضوع تحقیق؛ ج) دسته‌بندی منظم فیش‌ها براساس فصل‌بندی‌های مقدماتی، برای استفاده مطلوب و بررسی هرچه بهتر اطلاعات و د) تدوین و نگارش. هدف از این نوشتار توجه به معرفی خضاب در آموزه‌های اسلامی، تاریخ و منابع طبی بوده است بیشتر نظر نویسندگان را به خود جلب کرده است.

یافته‌ها

جایگاه خضاب در ایران

خضاب‌کردن را ایرانی‌ها نیز از هندیان آموخته بودند. خضاب اسود - که معروف به هندی بود - در ایام سلطنت خسرو انوشیروان از هندوستان به ایران رسید و آن خضابی بود که چون در موی سفید می‌مالیدند، بیخ موی را چنان سیاه می‌ساخت که هرگز مقارن بیاض نمی‌گشت.^۸

خضاب‌کردن در ایران همواره موافقان و مخالفان متعددی را داشته است. از جمله موافقان این عمل متولیان دین یا روحانیون بودند که به عقیده آنان مسلمان واقعی کسی بود که موی سر را تراشیده، شارب خود را زده، ریش را رها کرده و همه هفته خضاب نماید و کسانی که از خضاب‌کردن خودداری می‌کردند، مورد سوءظن متولیان دین قرار می‌گرفتند.^۹

از جمله افرادی که مردم را از خضاب‌کردن ریش سفید خویش به‌ویژه با خضاب سیاه منع می‌کردند،

و فحش زیادی به سلاطین صفویه داد که چرا روز نهم ربیع‌الاول را (که روز مرگ خلیفه دوم است) عید قرار داده‌اند و دستور قتل کلانتر را صادر کرد. بدین ترتیب او را با طناب خفه کردند و جنازه او را در خندق گواشیر کرمان انداختند و تا زمانی که نادر زنده بود، ورثه و خویشاندان او جرأت دفن کردنش را نداشتند.^۹

البته صاحب کتاب فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی شیرازی مشهور به فسائی، مورخ دوره قاجار از قول نگارنده تاریخ وصاف آورده است که خردمندان گفته‌اند: «پنج چیز در پنج جا، ضایع افتد و بدی آن شایع گردد: چراغ در آفتاب و خضاب در شباب و تواضع با مستان و اسرارگفتن با زنان و تأسیس بدنامی در امور سلطان»^{۱۲}.

در دوره زندیه و قاجاریه با پیروی از سنن دیرین، زنان و مردان به آرایش خود علاقه و دلبستگی نشان می‌دادند؛ حتی تا آغاز حکومت پهلوی بسیاری از مردان موی سفید سر و ریش خود را با رنگ و حنا می‌آراستند و به رنگ مشککی یا زرد یا قرمز درمی‌آوردند و به ناخن‌ها و کف دست و پای خود حنا می‌بستند و معتقد بودند که با این کار نه تنها بر حسن و جمال خویش افزوده‌اند؛ بلکه به سلامتی خود نیز کمک کرده‌اند.^۹ حناستن نزد مردم دوره قاجار به‌ویژه زنان تا آنجا اهمیت داشت که هرکس حنا نمی‌بست و ناخن‌هایش سفید بود، عوام و زنان وی را از طایفه یزید می‌خواندند و می‌گفتند «حنا نمی‌بندد و ناخن‌هایش سفید سفید است»^{۱۳}.

در نظر روحانی‌نمایان دوره قاجار، مسلمان واقعی کسی بود که موی سر را تراشیده، شارب خود را زده، ریش را رها کرده و همه هفته خضاب کند و کسانی که از خضاب کردن خودداری می‌کردند، مورد سوءظن متولیان دین قرار می‌گرفتند.^۹ در زمان قاجار، بیشتر از حنا برای رنگ کردن مو استفاده می‌شده است.^{۱۴}

محتسبان بودند؛ مگر آن‌که این کار برای جهاد در راه خدا باشد. آنان هم‌چنین زنانی که موهای‌شان را رنگ می‌کردند تنبیه می‌نمودند. البته، در این میان خضاب کردن به حنا و کتم ممنوع نبوده است.^{۱۰}

نجم‌الدین ابوالرجا قمی مورخ قرن ششم در دوره سلجوقی، به‌شدت در مورد خضاب تاخته در دو کتاب ذیل نفثه‌المصدور آورده است «اگر سیاهی پس از سپیدی بودی، آن‌را به سپیدی خضاب کردندی. اگر نه سیاهی موی برابر سیاهی چشم است خضاب کردن معنی ندارد. خضاب کردن را وجهی نیست جز آن‌که بر مصیبت جوانی آن‌را جامه سیاه دارند. از آن‌کس که خضاب کند، هیبت پیری زایل نشود و جوانی بازنگردد، پس از جوانی و پیری برآمده باشد. خضاب را هرگاه که رنگ زایل شود، پیری نو پدید آید و دل‌تنگی متجدد گردد. سپیدی ریش، رسول ملک‌الموت است، نشاید که روی رسول سیاه کنند»^{۱۱}.

نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ ق) دو رویه متفاوت در برابر خضاب کردن در پیش گرفته بود؛ از یک‌سو طبق کتاب ایران در زمان نادرشاه اثر مینورسکی که از عبدالکریم بن عاقبت محمود کشمیری در کتاب «بیان واقع» (یا نادرنامه یا تاریخ نادری) روایت کرده که در دهلی، نادر را به مانند جوانی نیرومند دیده که قد خود را راست می‌گرفت ریش و سبیل خود را به رنگ مشککی خضاب کرده بود و ازسوی دیگر مخالف خضاب کردن در مناسبت‌های شیعه بوده است و این مخالفت را درخصوص ماجرای کشته‌شدن آقا فتحعلی کلانتر نشان داد. نادر زمانی که به کرمان آمده بود، در نهم ربیع‌الاول ۱۱۶۰ ق که مقارن با عید نوروز و مرگ خلیفه دوم عمر بن خطاب بود، مراسم جشن نوروزی را موقوف کرد و درحالی که لباس تیره بر تن کرده و مکدر نشسته بود، آقا فتحعلی نام - کلانتر شهر - به حضور وی رسید. آن بیچاره به حمام رفته و حنا به دست مالیده بود. تا چشم شاه به دست خضاب شده کلانتر افتاد، گفت یقین به جهت این عید خضاب کردی؟

با حنا، مو و سایر نقاط بدن را نیز رنگ می‌کنند و در مشرق‌زمین این عمل نشان زیبایی و در عین حال علامت خوشحالی و نشاط است.^{۱۵}

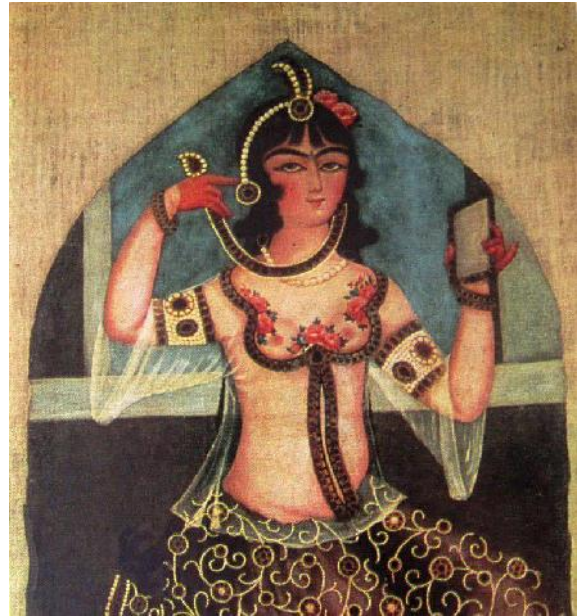
جوداز کروسینسکی، (۱۶۷۵-۱۷۵۶) کشیش لهستانی اظهار داشته است که در یکی از مسابقاتی که شاه تدارک دیده بود، تعدادی از شاهزاده‌ها دست و پاهایشان را با حنا خضاب کرده بودند.^{۱۶}

آدام اولئاریوس، (۱۶۷۱-۱۶۰۳) دانشمند آلمانی که سمت منشی هیئت اعزامی به ایران را در قرن یازدهم/ هفدهم داشته است، در مورد خضاب می‌گوید: «ایرانی‌ها از داشتن موی قرمز به کلی متنفرند و به موی خاکستری نیز علاقه‌ای ندارند. موی مشکی برای آنان اهمیت زیاد دارد از این‌رو، رنگ کردن مو در ایران یک رسم بسیار متداول است. رسم دیگر ایرانی‌ها این است که دست‌های خود را با رنگ قرمز متمایل به زرد، رنگین می‌کنند و برخی فقط انگشتان و ناخن‌های خویش را رنگ می‌زنند و شبیه دباغان ما به نظر می‌رسند. بعضی نیز تمام دست و پای خود را رنگ می‌کنند و با اینکه هر روز آن‌ها را می‌شویند؛ ولی این رنگ بیش از چهارده روز دوام دارد.^{۱۷}

گاسپار دروویل، صاحب منصب نظامی و سفرنامه‌نویس فرانسوی است که در سال‌های ۱۸۱۳-۱۸۱۲ در پانزدهمین سال سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار و ولایت‌عهدی عباس میرزا در ایران اقامت داشته است.



شکل ۲: ترسیم از ایرانیان خضاب‌شده در دوران شاه عباس کبیر در مجلس شاهی.



شکل ۱: هفت قلم آرایش از یک زن در دوره قاجار (تصویری ترسیمی)

خضاب از نگاه سیاحان و سفرنامه نویسان

یکی از نکاتی که از دید سیاحان و سفرنامه‌نویسان دور نمانده، سنت استفاده از خضاب در جامعه ایرانی است که در جهت بهداشت، پاکیزگی و پایداری پوست و مو صورت می‌گرفت. سیاحان ایرانی و غیرایرانی در قرون میانه اسلامی تا قرن چهاردهم میلادی، با وجود جست‌وجو، بسیار توجه چندانی به خضاب نشان ندادند و بیشتر به بحث حنا می‌پرداختند؛ اما سیاحان خارجی و اروپایی در دو دوره صفوی و قاجار به این موضوع توجه نموده و در این باره، سفرنامه‌های بسیاری باقی مانده است.

پیترو دل‌واله، (۱۶۵۲-۱۵۸۶) جهانگرد ایتالیایی بود که به کشورهای ترکیه، ایران و هند سفر کرد. وی در کتاب خود بیان داشته است که رنگ کردن دست‌ها را با حنا به اصطلاح حنابندان می‌گویند و با این ماده که برگ خشک و گردشده گیاهی است، تمام کف دست و پشت آن‌را تا میچ رنگ می‌کنند و احياناً نقش‌های مختلفی به روی آن می‌اندازند و معتقدند رنگ این ماده دست را زیبا می‌کند و از اثر صدمات وارده به آن می‌کاهد.



شکل ۴: بزم عصرائه زنان خضاب‌شده در دوره قاجار، موزه ویکتوریا و آلبرت.

قبل از استعمال آن موها یا ریش را با آب صابون تندی کاملاً شست‌وشو می‌دهند تا چربی‌هایی که از عرق ریختن تولیدشده، زدوده شود. آن‌گاه مقدار زیادی آب گرم روی سر می‌ریزند تا صابون‌ها پاک شود، سپس تا آن‌جا که ممکن است ریش و مو را خشک می‌نمایند. در این حال خمیر را بر روی قسمت‌های موردنظر می‌گذارند به طوری که تمام موها را آغشته می‌کند و می‌پوشاند. وقتی که از این امر فارغ شدند، دلاک‌ها عملیات استحمام را به شرحی که گذشت شروع می‌کنند. کار کیسه‌کشیدن که همیشه یک ساعت و نیم تا دو ساعت طول می‌کشد برای این‌که موها به خوبی رنگ بگیرند کاملاً کافی است. سرانجام این خمیر را با آب گرم می‌شویند و با شانه ظریفی شانه می‌کنند تا آن مقدار خمیری که هنوز در موها باقی مانده است، خارج شود.

در صورتی که رنگ کردن مو به طریق فوق برای اولین بار باشد، غالباً لازم می‌شود که این عملیات هر دو روز یک‌بار و پشت سرهم تکرار شود. در ابتدا رنگ موها به نظر قدری به سبزی می‌زند؛ اما با تکرار خضاب کاملاً مشکی می‌شود. دوام این رنگ به آن اندازه است که در مدت شش هفته یا دو ماه، احتیاجی به رنگ کردن مجدد نیست؛ به خصوص که قبل از رنگ کردن حنا هم استعمال نموده باشند. حنا ابتدا موها را به رنگ خرمایی درمی‌آورد، ولی بعداً سیاهی رنگ را تیره‌تر

گاسپار دروویل خاطراتش را به نام «سفر در ایران» در سال ۱۸۲۸ منتشر کرد. سفرنامه او به جز چند فصل که به اوضاع نظامی و سیاسی ایران و دربار فتحعلی شاه و اقدامات عباس میرزا اختصاص یافته، درباره فرهنگ، زندگی و باورها و آیین‌های مردم و زندگی روزمره ایرانیان در اوایل دوران قاجار است.

دروویل درباره خضاب می‌گوید «زن‌های ایرانی با وصف آن‌که سر و گردن بسیار زیبایی دارند، خیلی کم به آن توجه می‌کنند. در عوض توجه زیادی به بازوان‌شان و به خصوص به دست‌های‌شان دارند. آن‌ها دست‌های‌شان را هرچند یک بار حنا می‌بندند و در اثر آن دست‌ها نرم، صاف، تپل و مانند عاج سفید می‌شود»^{۱۸}.

دروویل معتقد است ایرانی‌ها همیشه ریش و موی سر را در حمام رنگ می‌کنند. این عمل به سادگی انجام می‌گیرد و از خطرات ناشی از استعمال داروهایی که شارلاتان‌های لندن و پاریس به این اسم به قیمت طلا می‌فروشنند، به دور هستند و بالعکس برای مو فوق‌العاده مفید است؛ زیرا باعث نمو و پرپشت شدن آن می‌گردد. به این منظور از گرد بسیار نرمی که از ساییدن برگ خشک‌شده درخت رنگ به دست می‌آید، استفاده می‌نمایند. گرد مزبور را در مقدار کمی آب می‌خیسانند و خمیر شلی از آن تهیه می‌کنند.



شکل ۳: ترسیمی از چهره خضاب‌شده و زیبایی فتحعلی شاه و درباریان ایران در دوره قاجار (موزه لوور).

می‌کند، مضافاً شخص را از استفاده مجدد رنگ تا مدت مدیدی بی‌نیاز می‌سازد.^{۱۸}

خانم لیدی شل - همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه - در نتیجه مشاهدات خود درباره خضاب گفته است «زنان خدمتکار ما معمولاً هفته‌ای یک بار به حمام می‌رفتند و اغلب متوجه می‌شدم که آن‌ها علاوه بر موی سر، کف دست و پایشان را نیز رنگ می‌کنند»^{۱۹}.

جان ویشارد (۱۹۴۰-۱۸۶۳-) نویسنده و پزشک آمریکایی است. کتاب «بیست سال در ایران؛ روایت یک زندگی در دوران سه پادشاه قاجار»، خاطرات حضورش در ایران است. بنابر دیداری که با گروه‌های مختلفی از مردم ایران در زمان قاجار داشته، مردم به ظاهر خود اهمیت می‌دادند که شامل آرایش مردان در زمان قاجار - مثل استعمال حنا برای رنگ کردن سر، ریش و سبیل - بوده است و این عمل شأن و ارزش اجتماعی والایی در نزد ایرانیان داشته است و همواره در جریان حمام رفتن، بخشی از زمان حمام را به رنگ کردن سر و ریش اختصاص داده‌اند. چنانچه ویشارد به ارزش ریش قرمز بر اثر حنا اشاره داشته است: «در ایران هیچ زینت، زیبایی و حرمت مو و ریش قرمز رنگ نیست. چه بسیار مردان سالمندی که صرفاً برای رنگ کردن موی سر و ریش حمام می‌روند»^{۲۰}.

بحث

گیاهان مورد استفاده در خضاب در متون طب ایرانی

در منابع طب ایرانی انواع گیاهان دارویی که برای خضاب به کار می‌رفته است، ذکر شده است. به نمونه‌هایی از این گیاهان در جلد ۱ اشاره می‌شود.

در کتاب قانون نیز داروهای تک و ساده مربوط به رنگ مو ذکر شده است که داروهای تکی اساسی و مهم در میان آن‌ها عبارتند از: گیاه خلال دندان، مر، صمغ فیلزهره، خردل، نمک، خریق، گیاه سلمک، آمله، پر سیاوشان، آلاله، حنا، وسمه، سوخته مس، ریم آهن،

آب پوست باقلای سبز، پوست سبز گردو، آب پوست سبز گردو، اقاچیا، شنبلیله، برز سلق، آس، ثمر آس، لادن، مردارسنگ، آهک، ریم هر نوع آلیاژ و سونش آلیاژها^{۲۶}. در کتاب تحفه المومنین نیز گیاه قرع، خرنوب نبطی، غراب و حنظل برای خضاب توصیه شده است^{۲۹}. از آموزه‌های طبی استنباط می‌شود که خضاب با استفاده از گیاهانی چون حنا، وسمه، کتم و جز آن، از مهم‌ترین راهبردهای زینتی و درمانی در مراقبت و بهداشت از مو بوده و نقش شگفتی در سلامت انسان دارد. خضاب‌های مذکور علاوه بر خاصیت زینتی و بهداشتی، حاوی موادی طبیعی هستند که در برطرف نمودن بیماری‌ها نقش دارند.

خضاب در متون طب سنتی

جرجانی در ذخیره خوارزمشاهی حنا و وسمه (برگ نیل) را از جمله مهم‌ترین خضاب‌ها به‌شمار آورده و در این باره می‌گوید: «وسمه یا کتم، گیاهی است که آن را با حنا می‌آمیزند و موها را با آن خضاب می‌کنند و رنگش ثابت می‌ماند و اگر ریشه آن را در آب بپزند، مرکب قلم از آن به دست می‌آید». شیوه استفاده از این گونه خضاب‌ها بدین گونه بوده است: ابتدا حنا را خوب به هم می‌زنند و یک ساعت یا بیشتر صبر می‌کنند و البته هر چه بیشتر صبر کنند بهتر می‌باشد، آن‌گاه وسمه را با حنا و وسمه ترکیب می‌کنند و بعضی وسمه را تنها استفاده می‌کنند و رنگ آن طاووسی می‌شود. بعضی از افراد حنا و وسمه را با هم ترکیب کرده و به آب سماق و آب انار، تر می‌کنند و بعضی لختی قرقروت با وی می‌آویزند و به عصاره پوست گردوتر نموده و بعضی آهک و جوهر سرب در آب می‌پزند یا در آفتاب پهن می‌کنند و پشم را در آن می‌اندازند تا سیاه شود. پس وسمه و حنا بدان ترکیب‌تر می‌کنند و یک هفتم مثقال می‌خک کوفته و خضاب درست می‌کنند و با این ترکیب موی سیاه‌تر می‌شود. جرجانی خضاب را معمولاً به سه دسته سیاه‌کننده، سرخ‌کننده و سپیدکننده تقسیم می‌کند^{۳۷}.

جدول ۱: انواع گیاهان دارویی که برای خضاب به کار رفته است.

گیاه	ویژگی
وسمه	وسمه، یا «نیلج بری» که در عربی «کتَم» گفته می‌شود، گیاهی علفی با برگ‌های سبز و بزرگ است برای تهیه رنگ از وسمه، در سایه آن‌را خشک می‌کنند و می‌سایند. اگر به آن مقداری آب بیفزایند، رنگ سیاهی به دست می‌آید که با آن مو را به رنگ سیاه درمی‌آورند. بیشتر با حنا آمیخته شده به کار می‌رود. ^{۲۱}
حنا	حنا لغت عربی است و به عربی برقا و به یونانی ارقان و فقولیون و نیز به هندی مهنندی می‌نامند. حنا گیاهی به اندازه یک ذرع یا بیشتر که ساق آن سرخ‌رنگ است و برگ آن شبیه به برگ انار و مورد یا از آن‌ها نازک‌تر، کوچک‌تر و نرم‌تر می‌باشد. ^{۲۲}
ارغوان	به فارسی «ارغوان» و در کتب طب سنتی با نام‌های «اکوان»، «ارجوان»، «ارجوان العرب»، «خرزبِق» و «زعید» آمده است. ارغوان خضاب خوبی است و زنان از آن به عنوان مداد ابرو استفاده می‌کنند. مژگان را رشد داده و دراز می‌کند. ^{۲۳}
غالیه	اسم بوی خوشی است مرکب از مشک و عنبر و جز آن به رنگ سیاه که موی را با آن خضاب می‌کنند؛ دارویی بسیار خوش‌بو که در قدیم به کار می‌رفته و از ترکیب مشک و عنبر و حصی لبان (حسن لبه) و روغن بان ساخته می‌شود. ^{۲۴}
توت	اگر آب ریشه شاه‌توت در حدود ۲۰۰ گرم با ۳۰ گرم برگ مو و ۳۰ گرم انجیر سیاه، کمی آب در ظرف ریخته و در آن‌را محکم ببندید و آن قدر بجوشانید که به یک ششم برسد و موی را با آن بشویند، خضاب زیبا و خوبی است. ^{۲۵}
پوست گردو	اگر پوست سبز گردو را در حالت سبزی و تری بکوبند و خبث الحديد (کف کوره آهن) را نرم ساییده بر آن بپاشند و تا چند روز هر روز به هم زنند، خضاب بسیار جالبی به دست می‌آید که رنگ آن بادوام است. ^{۲۶}
شقایق النعمان	گیاهی است علفی و پایا به ارتفاع ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر از تیره آللاه‌ها که در چمن‌زارها در غالب نقاط بحرالرومی و آسیای صغیر و آسیای غربی و مرکزی می‌روید. برگ‌هایش بریدگی‌های زیاد دارد و رنگ گلش بنفش یا مایل به قرمز است. شقایق النعمان را به فارسی لاله سرخ، لاله داغدار و اشک خونین می‌گویند. ^{۲۷} خضاب باثبات و مجربی است که موی را سیاه می‌گرداند. ^{۲۸-۳۰} در کتاب مخزن‌الادویه آمده است که نعمان بن منذر آن‌را بسیار دوست می‌داشت؛ زیرا او آن‌را در خضابات استعمال می‌نمود. ^{۳۱}
تمشک	تمشک گیاهی است خودرو که در جاهای گرم و مرطوب در جنگل‌ها و صحراها می‌روید. میوه‌اش شبیه به شاه‌توت به رنگ زرد یا سرخ مایل به سیاهی و ترش مزه است. ^{۳۲} از برگ‌های نرم آن استفاده می‌شود.
بلوط	آبی که در سوختن چوب بلوط به دست می‌آید، برای خضاب ابرو مناسب است. ^{۳۱}
انجیر	خشک آن‌را بسوزانید و سوخته آن‌را با کمی روغن بر سر خضاب کنید. موهای سفید را مشکی می‌کند. ^{۲۶}
باقلی	اگر گل آن‌را در هاون بکوبند و در آفتاب قرار دهند و با آن خضاب کنند، موی را سیاه می‌کند. ^{۳۳}
عوسج	درختی است که برگ آن‌را بپزند و در خضاب به کار می‌برند. ^{۳۴}
غرقد	نوعی از عوسج است و آن درختی است که برگ آن‌را می‌جوشانند و در خضاب‌ها به کار رود. ^{۳۴}
سوسپند	نام گیاهی است که چون آن‌را بشکنند، شیره سفیدی مانند شیر از آن بیرون می‌آید و آن‌را در خضاب به کار می‌برند. ^{۳۴}
علیق	نام درختی که برگ آن‌را می‌پزند و در خضاب به کار می‌برند. ^{۳۵}
الیه	خوشبویی سیاه‌رنگ، مرکب از مشک و عنبر و جز آن، که موی را با آن خضاب می‌کنند. ^{۳۵}
علک البطم	درختی است که در کُتَب طب سنتی و کتب قدیم با نام‌های بطم افصد، بنگ و کسوون آمده است. از این درخت سقزی گرفته می‌شود. این سقز را در کُتَب طب سنتی با نام علك البطم نام می‌برند. اگر برگ خشک آن‌را بکوبند و با آب مخلوط کنند، به جای خضاب کاربرد دارد. ^{۲۷}
اراک	به آن درخت شوره، درخت مسواک و چوج می‌گویند. از آن به عنوان خضاب استفاده کنند، مو را سیاه می‌کند. ^{۲۷}

وسمه کرمانی که تأثیر رنگ‌دانش به مو کمتر از وسمه هندی است، دیرتر عمل می‌کند و مو را به رنگ خود درمی‌آورد؛ اما رنگ مو را بیشتر از آنکه نیلی کند سیاه می‌کند و تمایل به سیاهی مو بیشتر است.^{۳۶}

ابن سینا وسمه هندی را بهتر از انواع دیگر وسمه می‌داند؛ زیرا وسمه هندی زودتر از هر نوع وسمه دیگری مو را رنگ می‌کند و رنگ نیلی به آن می‌بخشد و اگر با حنا مخلوط شود، رنگ خرمایی بسیار سیر می‌دهد.

کسی که مو را با وسمه رنگ کرده است و می‌خواهد آن را به رنگ قبلی و طبیعی بازگرداند و خرمایی و نیلی‌اش را از بین ببرد، دفعه دوم از حنا استفاده کند. هرچند قبلاً همراه وسمه حنا استعمال کرده باشد، باز حنا بر آن گذاشتن برای بار دوم رنگ نیلی را به کلی می‌زداید؛ اما باید این حناگذاری دوم را که به قصد زدودن رنگ موی قبلی گذاشته است، زود بشوید و نگذارد زیاد بماند. کسانی هستند که وسمه و حنا را هر دو با هم با آب سماق، آب انار و آب ماست استعمال می‌کنند و کسانی هستند که آب دوغ چکیده و آب پوست گردو را با رنگ مو مخلوط می‌گردانند. در هر حال این داروها در رنگ‌بخشی بیشتر وسمه و حنا مؤثرند. اگر در رنگ مو به وزن یک درهم میخک مخلوط باشد بسیار سیاه‌تر می‌شود و مغز را نیز از آسیب رنگ بیمه می‌کند.^{۳۶}

ابن سینا بیان کرده است که اکثر روغن‌ها که می‌پندارند رنگ مو هستند، بدلی هستند و هر دارویی که چربی بر آن نشست، نیروی اثر بخشی‌اش به مو نمی‌رسد. چربی بین نیروی دارو و مو فاصله ایجاد می‌کند و دارو از نفوذ کردن به مو در می‌ماند و هیچ‌کاری انجام نمی‌دهد، مگر اینکه دارو بسیار قوی باشد یا در گوهرش خاصیت بسیار تأثیر بخش نهفته باشد که با وجود ماده چربی که بر آن می‌نشیند باز بر موی تأثیر بگذارد. داروهایی که در مقدار زیاد اثر بخش و رنگ بسیار ثابت و محکم دارند عبارتند از: زنگ آهن، زنگ سرب و آبی که از پوست گردو به دست می‌آید. این نوع از داروها را اگر چندین بار در روغن‌ها امتحان کرد و داروهای نفوذدهنده را همراه آن‌ها کرد و مانند سرکه با شراب مخلوط کنند، تا اندازه‌ای تأثیر بخش است. به عقیده ابن سینا هر جا روغن در کار باشد، نیروی داور کاهش می‌یابد.^{۳۶}

خضاب‌ها با وجود خاصیتی که دارند؛ اما مضراتی نیز از نگاه طب سنتی دارند. بسیاری از خضاب‌ها مغز را سرد و ضعیف می‌کنند و باعث نزله (خروج ترشحات

فرود آمده از سر از طریق حلق و دهان را به بیان حکیمان، «نزله» می‌گویند) و سخته و ... می‌شوند؛ بنابراین بهتر است که به هنگام خضاب کردن، خضاب را با ماده‌ای گرم مانند مشک و قرنفل (میخک) که باعث قوت مغز گردد ترکیب کنند یا این مواد را پس از خضاب کردن به کار ببرند. علاوه بر این، خضاب‌ها معمولاً فری مو را از بین می‌برند؛ به همین دلیل باید موادی که جعدی و حالت مو را حفظ می‌کنند، با خضاب مخلوط نمایند. خضاب‌ها هم‌چنین رنگ مو را غلیظ می‌کنند؛ بنابراین باید چیزهایی که رنگ مو را رقیق نماید با آن‌ها ترکیب نمود. از دیگر مضرات خضاب‌ها خشک شدن و شکسته شدن مو می‌باشد از این رو، پس از خضاب کردن باید روغن بنفش و روغن خیری به کار برد که در این صورت پوشش مو سیاه می‌شود. این سیاهی را باید با آرد نخود و آرد باقلا شست و با مالیدن روغن گرم بر روی موها اثر آن را از بین برد.^{۳۷} گاهی دیده می‌شود که موی رنگ‌شده دو رنگ و لکه‌لکه می‌شود و رنگ خود را از دست می‌دهد. باید به اندازه‌ای از دارو را نگه دارند و اگر این اتفاق افتاد با دقت بر لکه‌های ایجاد شده بمانند. هم‌چنین برخی دوده روغن‌های خوشبوی از قبیل روغن بان، روغن لادن یا دوده موم را بر موها بمانند.^{۳۶}

محمدبن زکریای رازی هم در کتاب الحاوی از خضاب نام برده است. وی در این کتاب کاربردهای مختلفی از آن را ذکر کرده است. با توجه به نقل قول‌های بیان شده در آن کتاب، به نظر می‌رسد که علاوه بر رنگ کردن مو به وسیله خضاب، از آن برای صاف کردن یا مجدداً کردن مو هم استفاده می‌شده است. این درحالی است که روش‌های مختلفی برای رنگ‌آمیزی اندام‌ها نیز در آن کتاب شرح داده شده است. یکی از روش‌های ساده خضاب، استفاده از قطران برای سیاه کردن مو بوده است که با توجه به گرمی یا سردی مزاج عضوی (سر)، از روغن هم استفاده می‌شده است. نکته‌ای که در این میان به چشم می‌خورد،

زنجبیل، دارچین، بادیان، زیره، میخک، زردچوبه و زرنیاد را برای جلوگیری از سفیدشدن مو مناسب می‌داند.^{۳۸} رازی هم‌چنین در کتاب من لا یحضره الطبیب از خضاب نیز نام برده است.^{۳۹} رازی در کتاب منصوروی فی طب نیز راه‌کارهایی برای سیاه کردن مو و رنگ کردن آن ارائه داده است.^{۴۱}

در کتاب فردوس الحکمه، ابوالحسن علی بن ربن طبری نیز از تأثیر خضاب در درمان بیماری‌های سر از جمله شوره سر و پیسی سخن رانده است. طبری معتقد است که خلفا، خضاب را نیز به کار می‌بردند.^{۴۰}

در «پزشکی‌نامه» که در زمان مظفرالدین شاه قاجار و توسط علی‌اکبرخان حکیم باشی (ناظم الاطبا) نوشته شده بوده است هم از خضاب و روش‌های تهیه و به‌کارگیری آن نامبرده شده است. یکی از خضاب‌های ذکر شده در این کتاب «وسمه گواتمالایی» است که آبی نیلگونی داشته و برای ناخن استفاده می‌کرده‌اند. این نوع خضاب به نام «نیل گل» هم شناخته می‌شده است و از نظر کیفیت از سایر انواع، برتر بوده است. در این کتاب ذکر شده است که علاوه بر خضاب‌های رایج که برای سیاه کردن مو استفاده می‌شده است، خضاب‌هایی دیگر هم از فرنگ می‌آورده‌اند که به رنگ سبز آسمان گونه (نیلی) بوده‌اند و آن را «سبز چینی» می‌نامیده‌اند. یکی از موادی که در این کتاب ذکر شده است، «حنا» می‌باشد که علاوه بر کاربردی که در زینت داشته، برای درمان زخم‌های کهنه و سوختگی موجود در دست و پا و هم‌چنین برای رفع بوی نامطبوع پا هم استفاده می‌شده است. ضمن آنکه پزشکان ایرانی از آن برای درمان جذام در مراحل ابتدایی هم استفاده می‌کرده‌اند و آن را ادرار آور، حیض آور، سقط‌کننده جنین و افزایش‌دهنده میل جنسی می‌دانسته‌اند. در هندوستان شرقی هم از ریشه نوعی حنا به نام «حنای خاردار» برای پاکسازی پوست استفاده می‌کرده‌اند. نویسندگان این کتاب با توجه به دسترسی به برخی از ابزارهای علوم جدید، در این کتاب نام غربی تعدادی از

توصیه به استفاده از نمک یا «مُرّ» برای ایجاد تجعد در موهاست. در دستورات ذکر شده برای خضاب، توجه ویژه‌ای هم به پاکسازی پوست از رنگ می‌شده است؛ به‌نحوی که در پایان دستور استفاده از قطران، روش پاک کردن پوست از رنگ با استفاده از روغن یا پودر نخود یا باقلا شده است. در این کتاب به نقل از طبری آمده است که می‌توان با اسفاده از «هلبله کابلی» موها را تا آخر عمر، سیاه نگهداشت. رازی در انتهای هر نقل قول از روش‌های حکمای هم عصر خود، نظر خود را هم بیان می‌کرده است و «شونیز» را برای سیاه کردن مو، قویتر از «قطران» می‌دانسته است. وی علاوه بر روش‌هایی برای سیاه کردن مو، روش‌هایی را هم برای قرمز کردن یا سفید کردن مو ارائه داده است. علاوه بر آن، روش‌هایی برای طلایی و مجعد کردن مو هم به‌وسیله استفاده از سماق، عغص، زعفران، ترمس و زاج ارائه کرده است.^{۳۸}

رازی علاوه بر بیان روش‌های موضعی تغییر رنگ‌دادن موها، استفاده از برخی نوشیدنی‌ها را توصیه کرده است مانند نوشیدن روزانه اتریفل که از از هلبله، بلبله و امله به همراه دار فلفل و عسل آغشته شده به چربی گاو تشکیل شده است.^{۳۸}

وی علاوه بر این، تدابیری برای دیرتر سفیدشدن موها ارائه داده است؛ مانند پرهیز از غذاهای رطوب، ماهی و میوه است و توصیه به مصرف قلا یا و مطجنات است که در آن‌ها از خردل و فلفل زیاد استفاده شده باشد. ضمن آنکه سر را با شحم حنظل بشویند یا از روغن گردو برای آن استفاده کنند و هم‌چنین از عطرهای گرم استفاده نمایند.^{۳۸}

محمدبن زکریای رازی در کتاب «برء‌الساعه» تدابیری برای حفظ کردن مو از سفیدشدن بیان داشته است و نوعی از خضاب را که موی سفید را سیاه می‌کند بیان کرده است. او اظهار داشته است از چیزهای سرد مانند میوه‌ها، خیار و کاهو پرهیز نمایند و استفاده از ادویه‌جات مانند هلبله، سیر، پیاز، امله،

نتیجه‌گیری

از گذشته‌های دور تا امروز خضاب یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین کارهای بهداشتی - درمانی در میان ملل مسلمان بوده است. با توجه به آیات قرآنی و روایات فراوانی که در خاصیت خضاب ذکر شده، ما را به این نتیجه می‌رساند که در دین اسلام به اهمیت و ارزش سلامت بهداشت انسان پرداخته و توصیه‌هایی بهداشتی - درمانی جهت استفاده از آن داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که استفاده از خضاب نقش مهمی در سلامت انسان ایفا نموده و علاوه بر خواص بهداشتی و درمانی، دربردارنده مؤلفه‌های مثبت معنوی می‌باشند. گیاهان مورد استفاده در خضاب چون حنا، وسمه، کتم، پوست گردو و ... که هر کدام خاصیت درمانی متعددی دارند، در آموزه‌های اسلامی توصیه‌های فراوانی برای استفاده از آن‌ها شده است؛ لذا با تلفیق آموزه‌های اسلامی و با طب سنتی می‌توان به درمان بسیاری از بیماری‌ها پرداخت. هم‌چنین ترویج استفاده از خضاب می‌تواند بر ارتقای سلامت جسمانی و روانی جامعه و کاهش هزینه‌های درمانی موثر باشد.

تشکر و قدردانی

از دکتر آرمان زرگران استادیار گروه داروسازی سنتی دانشکده طب ایرانی - دانشگاه علوم پزشکی تهران - که همواره در تحقیقات طب سنتی و تاریخ پزشکی همراهان بودند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

ترکیبات و مقدار هر کدام از مواد تشکیل‌دهنده ماده رنگ‌کننده را هم بیان کرده است.^{۴۱}

بهاءالدوله یکی از اطبای دوره صفویه در کتاب خلاصه التجارب تدابیری را برای رنگ کردن موی سفید برشمرده است. وی اظهار داشته است که بهتر است ابتدا حنا بر سر بگذارند و چند ساعت صبر کنند و سپس بشویند و خشک کنند و وسمه بر سر گذارند و آن قدر صبر کنند تا سیاه شود و سپس بشویند. هم‌چنین می‌گوید اگر مقداری قرنفل در خضاب‌ها کنند ضرر آن را دفع می‌کند. اگر در خضاب‌ها مقداری مازو، برگ مورد، شب یمانی، سوده در حنا مخلوط کنند مو رنگ بهتری به خود می‌گیرد و مجعدی مو را هم هموار می‌کند. بهاءالدوله هم‌چنین ذکر کرده است که در هیچ یک از خضاب‌ها، چیزهایی که بوی آن برای چشم ضرر دارد مانند برگ، پوست و بیخ جوز را نباید وارد کرد.^{۴۲} یکی از علل سفیدشدن موها به سبب ضعف حرارت غریزی و ازدیاد بلغم است و باید از مسهلات استفاده نمود. هم‌چنین فرد اطرینفل و آمله بخورد. اگر سفیدی موها بسیار شود باید از خضاب استفاده نمود.^{۴۳}

یکی از تدابیر اطبا هنگام خضاب کردن این است که باید ابتدا موی خود را با آب گرم به‌خوبی بشوید تا چرک مو شسته شود و سپس مو را خشک کند و بعد از آن خضاب را بر سر بگذارد.^{۴۴} یکی از مهم‌ترین فواید خضاب، برای بهبود وضعیت موها و نرم کردن آن و جلوگیری از شکنندگی موها است.^{۲۶} هم‌چنین خضاب در بیماری جرب نیز تأثیر دارد.^۲

References

1. Hosini Karnami S H, Darabinia M, Moalemi M, et al. Scientific analysis of islamic hadith on hair health and its care. J Relig Health. 2019; 6: 73-81. (Persian)
2. Ibn Manzur MM. Lisanol Arab. 1st ed. Beirut; Darol Fekr- Dar Sader, 1993. (Arabian)
3. Sharibaf J. Tehran Ghadim. 1st ed. Tehran; Moein, 2004. (Persian)
4. Anvary H. Farhang Bozorg Sokhan. 4th ed. Tehran; Sokhan, 2002. (Persian)
5. Ibn Hajar Al-Asqalani. Fat al-B r f Shar a al-Bukh r . 10th ed. Egypt; Charity, 1929. (Arabian)

6. Dehkhoda AA. Loghatnameh Dehkhoda. 9th ed. Under the supervision Mohaamad Moein, Jafar Shahidi. Tehran; Farhangnameh Dehkhoda, 1962. (Persian)
7. Golshani SA, Hossein-Hashemi Z. An attitude towards Khazab in Beauty, Health and Hair Strengthening from the Perspective of History and Traditional Medicine. Tehran; Safir-Ardehal, 2021. (Persian)
8. Khwandamir GhM. ab b as-siyar. 1st ed. Correction Mohammad Dabir Seyaghi. Tehran; Khayam, 2001. (Persian)
9. Ravandi M. Tarikh Ejtemaei Iran. 2nd ed. Tehran; Amir-Kabir, 2003. (Persian)
10. Al-Mawardi. Al-Ahkam al-Sultania w'al-Wilayat al-Diniyya (The Ordinances of Government). Edit: Ahmed Mubarak Al-Baghdadi. Kuwait; Dar Ibn Qutaybah Library, 1989. (Arabic)
11. Abul-Raja Qomi N. Zel Nafeh al-Masdour. Edit: Hussein Mudars-Tabatabaei. Tehran; Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly, 2009. (Arabic)
12. Fas * H. Fars-Nama-ye Naseri. 2th ed. Edit: Rastegar Fas * M. Tehran; Amir-Kabir, 2003. (Persian)
13. Ghareman Mirza Saloor Eyn al-Saltaneh. Roznameh Khaterat Eyn al-Saltaneh. 9th ed. Edit: Saloor M, Afshar E. Tehran; Asatir, 1995. (Persian)
14. Seifi Nahavandi F. Encyclopedia of Iranian Women, below the entry "Makeup", 1st ed. Tehran; President, Center for Women's Participation, 2003. (Persian)
15. Della Valle P. Travelogue of Pietro Della Valle. Translated by Shafa Sh. Tehran; Elmi va Farhangi, 2005. (Persian)
16. Krusinski JT. The history of the late revolutions of Persia: taken from the memoirs of Father Krusinski. Translated by Amiri M. Tehran; Vahid Publishing, 1990. (Persian)
17. Olearius A. The voyages & travels of the ambassadors sent. Translated by Behpour A. Tehran; Ebtekar Publishing and Cultural Organization, 1984. (Persian)
18. Drouville G. Travel in Iran. Translated by Etemad Moghaddam M. Tehran; Shabaviz, 1991. (Persian)
19. Leonora Woulfe Sheil M. Glimpses of Life and Manners in Persia. Translated by Abu-Torabian H. Tehran; New Publishing, 1989. (Persian)
20. Wishard JG. Twenty years in Persia. Translated by Pirnia A. Tehran; Novin Publications, 1984. (Persian)
21. Rhazes. Al-Mansori fi-Teb. Translated by Zaker ME. Tehran; University of Medical Sciences, 2008. (Persian)
22. Aghili Alavi Shirazi MH. Gharabadin Kabir. 2nd ed. Tehran: Tehran University of Medical Sciences and Health Services - Institute for the Study of the History of Medicine, Islamic and Complementary Medicine, 1860. (Persian)
23. Kermani M. Daghagh al alaj. 2nd ed. Kerman; Saadat, 1984. (Persian)
24. Avicenna. Dafe al-Mezar al-Koleyeh an al-Abdan al-Ansaneyeh. Research and Edit by Abbasian AR. Tehran; Al-Maee, 2009. (Persian)
25. Najm al-Din Mahmud ibn Ilyas al-Shirazi. Tebb Ghiasi (Ghiasieh). Tehran; Choogan, 2014.
26. Haji Sharif A. Secrets of Medicinal Plants. Tehran; Hafez Novin, 2008. (Persian)

27. Norani M. The Great Encyclopedia of Islamic Medicine. Qom; Armagh Yusef, 2006. (Persian)
28. Rhazes AM. Kit b al- w f al- ibb. 23rd ed. Researcher and corrector: Haytham Khalifa Ta'imi. Beirut; Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi, 2001. (Arabian)
29. Hakim Momen, Tohfah al Momenin. Qom; Noor Vahei, 2012. (Persian)
30. Kashkori Y. Kanash fi Teb. Research Shiri A. Tehran; Iran University of Medical Sciences, 2008. (Arabian)
31. Aghili Alavi Shirazi, MH. Makhzak al- Adviyeh. India: Kolkata, 1844. (Persian)
32. Bironi A. Al Seydaneh fi al teb. Translated by Bagher Zadeh. Tehran; Academy of Persian Language and Literature, Publishing Group, 2005. (Persian)
33. Haly Abbas. Kamil al-Sinaa al Tibbiya al- Maleki. Researched by Teb Tabiei. Qom; Jalal aldin, 2008. (Persian)
34. Ebne Khalaf Tabrizi MH. Farhang Farsi Borhan Ghate. Tehran; Nima, 2002. (Persian)
35. Nafisi AA. Farhang Nafisi. Tehran; Khayam, 1940. (Persian)
36. Avicenna. Al-Qanun Fi Al-Tibb, Translated by Sharfkandi A. Tehran; Soroush, 1991. (Persian)
37. Gorgani SI. Zakhireyeh Kharazmshahi. Qom; Institute for Rehabilitation of Natural Medicine, 2012. (Persian)
38. Rhazes M. Bare al-Saeeh. Translated by Tonekaboni. Esfahan; Javid, 1995. (Persian)
39. Rhazes M. Man la Yahduruhu Al-Tabib. Edit Zanavi MA. Cairo; Dar Rekabi, 1998. (Arabian)
40. Tabari A. Ferdos al Hekmah. Translated by Monzavi A, Zaker ME. Tehran; Choogan, 2013. (Persian)
41. Nazem Al-Atebba Nafisi AA. Medical Letter: In Therapeutic Science-Material Medical. Tehran; Iran University of Medical Sciences, 1899. (Persian)
42. Baha Al-Dawlah. Khulasat al Tajarob al-Dawlah. Corrector Shams Ardakani M and et al. Tehran; Tehran University of Medical Sciences, 2004. (Persian)
43. Ali Khan, MS. Makhazen al-Talim. Delhi, India; Matbae Faroghi, 1905. (Persian)
44. Shah Arzani M. Teb Akbari. 2nd ed. Researcher and Editor: Natural Medicine Rehabilitation Institute. Qom; Jalal aldin, 2009. (Persian)

A review on the place of Khadab in the history of Iranian civilization and its role in Iranian medicine

Seyedalireza Golshani, PhD¹
Zahra Hosseinhashemi, PhD²
Mohammadmahdi Zarshenas,
PhD^{3,4}

1. School of Persian Medicine, Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd, Iran
2. Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran
3. Department of Traditional Pharmacy, School of Pharmacy, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran
4. Epilepsy Research Center, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

Received: Jan 23, 2022

Accepted: Feb 05, 2022

Pages: 243-255

Khadab is one of the most important solutions used to beautify and strengthen hair, and Khadab has been used for a long time throughout history. Moreover, putting Khadab has been a long- lasting tradition in the course of history. Also, Iranian medical sources pointed out to the herbs used in Khadab and its role in human health. In this regard, the present study examines Khadab and its place in the history of Islamic civilization.

This is a desk study which is conducted through reviewing the main sources, Hadiths, and written sources of Iranian medicine. Also, various databases such as Magiran, SID, Google Scholar were searched to reach new findings. What is important in this study is putting Khadab during the course of history for adornment and human health. Moreover, diseases were cured through putting Khadab.

Putting Khadab and promoting this act can be effective in improving mental and physical health. Therefore, putting Khadab and its effect on the health of the human body and the herbs used in it need further investigation, as this research can be used to enhance the knowledge of the experts of traditional medicine.

Keywords: khadab, health, history, iranian medicine

Corresponding Author:

Mohammadmahdi Zarshenas, PhD

5 Km after Quran Gate, Roknabad,
Department of Traditional Pharmacy,
School of Pharmacy, Shiraz, Iran
Email: mmzarshenas@gmail.com

Conflict of interest: None to declare

Copyright © 2022 Published by Tehran University of Medical Sciences.



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

2022, Volume 12, Number 4